

بررسی نقش پایگاه اقتصادی - اجتماعی در تبیین میزان

مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد

حسام نصیری^۱، شهلا کاظمی‌پور^۲، مجید کفاشی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، «تعیین نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد» می‌باشد. در پژوهش حاضر از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق، شهروندان ۱۸ سال به بالای شاغل در شهر مهاباد در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. حجم نمونه مورد مطالعه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۲ نفر برآورد گردید. نمونه‌گیری از بین واحدها به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری از داخل خوشه‌ها به صورت تصادفی سیستماتیک صورت گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته مشارکت سیاسی است که ضریب پایایی آن به کمک آلفای کرونباخ ۰/۹۶ به دست آمد و جهت سنجش مفاهیم آن از طیف لیکرت استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی مستقل و تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده گردید. نتایج تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان شهر مهاباد تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که در جامعه مهاباد، افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین و متوسط در شهر مهاباد به منظور تغییر وضعیت موجود خود و دستیابی به وضعیت مطلوب، ضرورت، انگیزه، میل و رغبت بیشتری برای مشارکت و مداخله در امور سیاسی دارد اما افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا دخالت و مشارکت کمتری در امورات سیاسی این شهر دارند.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، درآمد، شغل، تحصیلات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران
(sama_mahabad@yahoo.com)

۲- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳- دانشیار جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

مشارکت در لغت به معنای همکاری کردن، شرکت داشتن، شریک شدن و یا درگیر بودن است. مشارکت، برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه افزایش درک و توان آن‌ها برای پاسخ‌گویی به طرح‌ها و برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (روستا، ۱۳۸۵: ۵۰). در مشارکت حدود دخالت مردم در فرایند تصمیم‌گیری تا آن جاست که بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارد. یعنی این حق مداخله باید موجب حل مشکلات خود و جامعه شود. با این وصف مشارکت می‌تواند ابزاری برای رونق بخشی به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه شتاب دادن به آهنگ توسعه و بسط عدالت اقتصادی و اجتماعی باشد. مشارکت، ابزار افزایش و توزیع فرصت‌های شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های جمعی، همیاری و دیگریاری در توسعه و پیشرفت کشور است (قبادی، ۱۳۹۱: ۳۵).

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود، به معنای «فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است. در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد (آبرامسون^۱، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱).

از ویژگی‌های مشارکت سیاسی می‌توان به رأی‌گیری، مشارکت در فعالیت‌های تبلیغاتی، مشارکت در احزاب سیاسی، عضویت در گروه‌های فشار، فعال‌سازی احزاب سیاسی، برقراری ارتباط با قانون‌گذاران، ترتیب‌دادن تظاهرات، تشکیل اتحادیه‌های تجاری و برقراری کنفرانس‌های مطبوعاتی، تشکیل اعتصابات و غیره نام برد. رأی‌دهی و مشارکت در انتخابات، آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم‌سالار است. رأی‌دادن، مؤثرترین و عملی‌ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند. اساسی‌ترین عملکرد مشارکت، رأی‌دهی، فرصت دادن برای جانشینی و انتقال مناسب و مسئولیت‌ها در جامعه است. بنابراین مشارکت سیاسی به فعالیت‌های داوطلبانه و آزادانه اعضای یک جامعه (چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی) در امور حکومتی و سیاسی که با هدف

¹ Abramson

تأثیر گذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم های سیاسی کشور صورت می گیرند، اطلاق می شوند. این فعالیت ها ممکن است حمایت از سیاست های موجود مقامات دولتی و یا ساختار نظام باشد و یا ممکن است به دنبال تغییر وضع موجود در نظر گرفته شود. مشارکت سیاسی اقشار و طبقات مختلف در هر جامعه، اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد.

افزایش میزان مشارکت سیاسی اقشار و طبقات مختلف در هر جامعه ای یکی از سنجش های مهم گذار به سوی دموکراسی محسوب شده و اصولاً نقش مؤثری در سلامت و ثبات سیاسی جامعه ایفا می کند. افزایش مشارکت سیاسی در جامعه می تواند در ایجاد تعادل و هماهنگی لازم نقش بسیار مثبتی را ایفا کند؛ اما کاهش مشارکت سیاسی یک یا چند طبقه اجتماعی در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیش تر مردم و نظام سیاسی است. این وضعیت در نهایت در برنامه ریزی های اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازماندهی اجتماعی اختلال ایجاد کرده است و با ایجاد تنش ها و بحران ها از انجام برنامه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می آورد (آلموند و وربا^۱، ۱۹۶۳: ۳۳۰).

رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی با مشارکت سیاسی و نوع فعالیت های سیاسی یکی از مهم ترین مباحث مورد بررسی در جامعه شناسی سیاسی است. در بسیاری از موارد مهم ترین عامل تعیین کننده نوع مشارکت سیاسی را پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد قلمداد می کنند. مهم ترین عاملی که اندیشمندان برای گسترش مشارکت سیاسی ذکر کرده اند، پایگاه اقتصادی - اجتماعی است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی باعث ایجاد طبقه می گردد. کارل مارکس^۲ (۱۹۷۱)، از سردمداران این دیدگاه، اساساً قدرت سیاسی را ناشی از قدرت اقتصادی می داند و معتقد است که در هر جامعه طبقه حاکم اقتصادی، طبقه حاکم سیاسی نیز می باشد. از این منظر طبقه حاکم اقتصادی، دولت را تشکیل می دهد تا به وسیله آن منافع طبقاتی خود را حفظ کند و از آن برای سرکوب طبقه استثمار شده بهره بگیرد، گاهی هم مارکس دولت را ساختاری می داند که در راستای حفظ منافع طبقه سرمایه دار عمل می کند. گاهی نیز این رابطه سیاسی را تعبیر می کند، بدین معنی که طبقه حاکم اقتصادی به سبب داشتن قدرت اقتصادی قادر است خود را سازماندهی کرده و به قوی ترین قدرت سیاسی جامعه تبدیل شود و به کمک آن حکومت را در اختیار خود بگیرد. بنابراین هر چه

¹ Almond & Verba

² Karl Marx

۵۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

وضعیت اقتصادی یک جامعه بهتر باشد، مشارکت سیاسی نیز در آن بیشتر خواهد بود. در این جا اگر چه مشارکت سیاسی با طبقه پیوند یافته است. اما واقعیت این است که رشد اقتصادی هم باعث شکل‌گیری طبقه متوسط می‌شود و هم در نهایت باعث گسترش مشارکت سیاسی می‌گردد (مارکس، ۱۹۷۱: ۸۰).

بر همگان آشکار است که کشور ایران در حال حاضر با مشکلات اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی دست به گریبان است، مشکلاتی که روز به روز بیشتر بر شانه مردم سنگینی می‌کنند. چنین مشکلاتی اگرچه اقتصادی هستند اما آسیب‌های اجتماعی را به همراه دارند، به طوری- که افزایش تورم، تشدید شکاف طبقاتی، گسترش فقر و بیکاری، افزایش منازعات سیاسی- اجتماعی و... به وجود می‌آید. به دنبال نابسامانی‌های اجتماعی و بروز مشکلات معیشتی و مالی، یکی از مهم‌ترین خطراتی که سرسختانه جامعه را تهدید می‌کند، ایجاد هرچه بیشتر شکاف‌های طبقاتی است. اختلاف‌هایی که باعث هرج و مرج و توزیع ناموزون ثروت در بین اقشار و طبقات مختلف جامعه می‌شود. شهر مهاباد هم به عنوان یکی از مراکز عمده تاریخی و فرهنگی مردم کرد ساکن ایران، همانند دیگر نقاط ایران از این قضیه مستثنی نیست. اگر نیم‌نگاهی به مناطق مختلف مهاباد بیندازیم به وضوح اختلاف طبقاتی را می‌توان در آن مشاهده کرد، محلاتی از شهر مملو از اقشار پردرآمد و محلاتی نیز مملو از اقشار کم درآمد و فقیرنشین. هر چند مهاباد همانند شهری مثل تهران به آن شدت تبدیل به بالاشهر و پایین‌شهر نشده اما وجود دسته‌های بسیار مرفه و دسته‌های فقیر به راحتی در شهر ملموس و قابل مشاهده است. بدون شک اگر طبقات اجتماعی موجود در شهر مهاباد را کنار بگذاریم، همین اختلاف طبقات اقتصادی باعث بیگانه شدن و دورشدن اقشار مختلف مردم از هم شده است. دستیابی به چگونگی نگرش سیاسی شهروندان شهر مهاباد امری ضروری است و اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد.

در رابطه با این که میزان مشارکت سیاسی اقشار و طبقات مختلف جامعه مهاباد به چه صورت است؟ چه قشری از اقشار اجتماعی شهر مهاباد مشارکت سیاسی بیشتر و کدامیک مشارکت سیاسی کمتری دارند؟ پژوهش حاضر به دنبال این است که میزان مشارکت سیاسی اقشار مختلف جامعه مهاباد را در امور مختلف تعیین کند و در نهایت بتواند راهکارهایی را برای افزایش میزان مشارکت اقشار مختلف مردم در فعالیت‌های سیاسی را ارائه دهد. بنابراین محقق در نظر دارد تا با هدف «تعیین نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد»

برای تقویت و گسترش مشارکت مردم در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌ها و تئوری‌های صاحب‌نظران را نشان داده و با تجزیه و تحلیل این تئوری‌ها، میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد را در امور مختلف تبیین کند و به مهم‌ترین سؤال این پژوهش تحت‌عنوان: «نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد» پاسخ دهد.

پالیزبان(۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت‌عنوان «میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان یازده دانشگاه دولتی» به این نتیجه رسید که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان و میزان تمایل آن‌ها به مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد.

نیک‌پور قنوتی و همکاران(۱۳۹۱)، در پژوهشی به «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت‌گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه‌های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری دارند. بین سن، وضعیت تأهل و قومیت با مشارکت سیاسی رابطه معناداری مشاهده نشد.

جعفری‌نیا(۱۳۹۱)، در پژوهشی به «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» پرداختند. نتایج نشان داد با افزایش تحصیلات میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یافت؛ طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی داشتند؛ بین سن، محل سکونت و وضعیت تأهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود نداشت.

شکریبگی و حسین‌پناهی(۱۳۹۱)، در پژوهشی «عوامل اجتماعی مؤثر در مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان شهر گنبد کاووس در استان گلستان» را مورد بررسی قرار دادند. متغیرهای مستقل مدل تحلیلی که در پی تبیین متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی سیاسی) بوده‌اند، شامل سن، وضعیت تأهل، اعتماد اجتماعی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی بوده است. براساس تحلیل رگرسیونی داده‌های تحقیق، تمامی فرضیه‌های تحقیق تأیید شدند.

اسماعیل‌زاده و همکاران(۱۳۹۲)، در پژوهشی به «بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه جامع علمی کاربردی استان لرستان» پرداختند. نتایج نشان

۵۴.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

داد که بین مشارکت سیاسی با متغیرهای جنسیت، رسانه‌های گروهی، تقدیرگرایی، تعلق سیاسی و تعهد مذهبی رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین میزان مشارکت سیاسی دانشجویان با رشته تحصیلی دانشجویان و میزان تحصیلات پدر و محل سکونت (شهری و روستایی) تفاوت معنی‌داری یافت نشد.

مصطفایی‌دولت‌آباد و خارستانی (۱۳۹۳)، در پژوهشی به «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی-اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه» پرداختند. نتایج نشان داد که بین تحصیلات، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی و میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد. همچنین اعتماد اجتماعی، میزان دینداری، جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌دار و مثبتی دارد.

عظیمی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان «مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن» به این نتیجه رسیدند که میانگین مشارکت سیاسی در هر دو گروه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیرشاغل بسیار کم می‌باشد. نگین‌تاجی و کشاورز (۱۳۹۴)، در پژوهشی به «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» پرداختند. نتایج نشان داد بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب جنسیت و تحصیلات تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. نتایج نشان داد بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب وضعیت تأهل و محل سکونت تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

در بخش پژوهش‌های خارجی می‌توان به نتایج تحقیقات لیپست^۱ (۱۹۶۳)، در خصوص فعالیت‌های سیاسی در کشورهای آلمان، سوئد، نروژ و فنلاند و... اشاره کرد. لیپست به این نتیجه رسید که الگوی مشارکت سیاسی در مورد شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف یکسان است. مردان بیش از زنان، تحصیل کرده‌ها بیش از افراد کمتر آموزش دیده، شهرنشینان بیش از روستاییان، افراد میانسال بیش از جوانان و کهنسالان، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان هستند، بیش از افرادی که عضویت ندارند، در انتخابات شرکت می‌کنند (لیپست، ۱۹۶۳: ۳۷۹-۴۱۸).

¹ Lipset

دی. ال. شت^۱، ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شهرنشینی، عضویت سازمانی مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد گویای آن است که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی است (بارکان^۲، ۱۹۹۹: ۶۶).

پرسون^۳ (۲۰۱۵)، در پژوهشی به «بررسی ارتباط بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی» پرداخت. وی گزارش کرد افراد دارای تحصیلات بالاتر بیش از سایرین در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند (پرسون، ۲۰۱۵: ۷۰۳-۶۸۹).

مطالعات تجربی در کشورهای غربی همواره نشان‌گر آن بوده است که منابعی چون درآمد، سطح تحصیلات و منزلت اجتماعی افراد به طور کلی انگیزه بیشتری را برای شرکت فرد در انتخابات یا سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند. در مقابل، اقشار کم درآمد و افرادی که تحصیلات کمتری دارند، به بی‌تفاوتی سیاسی بیشتر گرایش دارند. برای رفع این معضل و واداشتن اقشار کم درآمد و کمتر تحصیل کرده به انتخاب نمایندگان خود، در برخی کشورها از قبیل استرالیا، ایتالیا و بلژیک شرکت در رأی‌گیری اجباری محسوب می‌شود. اگر چه میزان جریمه عدم شرکت چندان زیاد نیست و هنوز هم بسیاری از شهروندان این کشورها از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند (فینکل^۴، ۱۹۸۷: ۴۶۴-۴۴۱).

پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد اغلب به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده مشارکت سیاسی آنان ذکر می‌شود. از جمله وربا و نای^۵ ادعا کرده‌اند افراد برخوردار از منابعی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری را در یک جامعه برای آنان رقم می‌زند (مانند درآمد و تحصیلات) معمولاً جهت‌گیری‌های روان‌شناختی‌ای می‌یابند که آن‌ها را برای شرکت در فرایندهای سیاسی جامعه انگیزه‌مندتر می‌کند. این‌گونه افراد در مقایسه با افراد کم‌درآمدتر یا کمتر تحصیل کرده با سیاست‌مداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی،

¹ D.L.Sheth

² Barkan

³ Persson

⁴ Finkel

⁵ Verba & Nay

اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیتهای تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند (الیستر^۱ و همکاران، ۱۹۹۲: ۲۹۳-۲۶۹).

هانتینگتون و نلسون^۲ در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، مشارکت سیاسی و اجتماعی را تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌دانند و معتقدند که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا-تحریک اجتماعی و مجاری سازمانی- می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بینجامد: بدین صورت که کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیتهای اجتماعی را تقویت می‌کند. به نظر هانتینگتون، میزان تحصیلات فرد و همچنین عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و... احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلت‌تر یا کسب درآمد بیشتر به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر نمی‌نمایند (بشیریه، ۱۳۸۰).

آلموند و پاول^۳، ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی آنان، معتقدند شهروندان تحصیل کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای پیشرفته‌تر، بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

رویکرد اجتماعی یا تبیین جامعه‌شناختی از رویکردهای عمده در تبیین مشارکت سیاسی به شمار می‌رود. سیمور مارتین لیپست (۱۹۶۳)، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد، در آثار مختلفی به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت در کشورهای نظیر آلمان، سودان، امریکا، نروژ، فنلاند و برخی

¹ Allister

² Huntington & Nelson

³ Almond & Paull

از کشورهای دیگر مشابه پرداخته است. لیست معتقد است در کلیه این کشورها میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متأهلین، شهرنشینان، افراد میانسال و نیز افراد دارای منزلت بالا و همچنین اعضای سازمان‌ها، احزاب، سندیکاها و شوراها بیشتر است. متغیر مورد نظر لیست در تبیین مشارکت سیاسی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده است که علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای از قبیل سن، جنس، وضعیت تأهل، وضعیت مسکونی و... متغیرهایی چون میزان درآمد، نوع شغل، سطح تحصیلات و محل سکونت را در بر می‌گیرد. به طوری که هر چه وضعیت اقتصادی، اجتماعی از قبیل درآمد، شغل و تحصیلات بهتر و بالاتر باشد، میزان مشارکت سیاسی بیشتر است. لیست معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی-اقتصادی همبستگی بالایی وجود دارد، به طوری که طبقات اجتماعی با درآمدهای بالا مشارکت سیاسی بیشتری از طبقات پایین‌تر دارند. مثلاً صاحبان درآمد بالا بیشتر از صاحبان درآمد پایین در انتخابات شرکت می‌کنند و یا کارگران و معدنچیان بیشتر از کشاورزان در انتخابات شرکت می‌کنند. به نظر جامعه‌شناسان سیاسی، اعضای طبقات بالا در مشاغل کار می‌کنند که بعد سیاسی قوی‌تری دارد و علاقه و مهارت‌های آنان را افزایش می‌دهد. همین‌طور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آن‌ها آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و در نتیجه علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند، به علاوه اعضای طبقات بالای اجتماعی وقت آزاد بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی دارند، در حالی که اعضای طبقات پایین‌تر، از همه این موارد محروم هستند و در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کمتر خواهد بود.

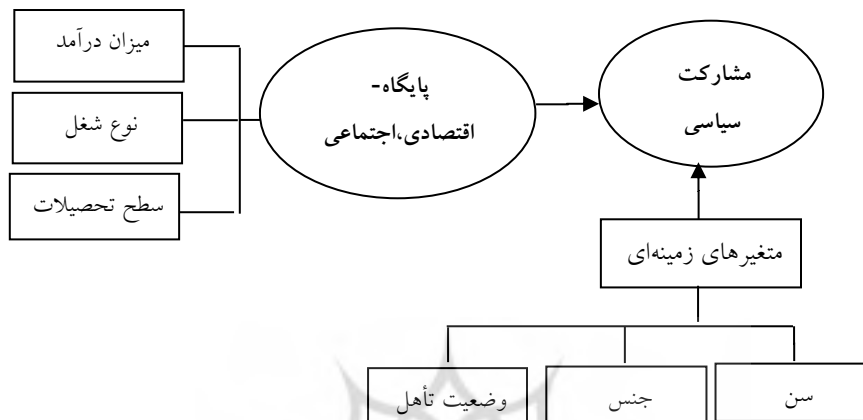
با توجه به نکات اشاره شده در مورد نظریه‌های مطرح شده در این پژوهش، چارچوب نظری پژوهش حاضر به صورت ترکیبی از آرا و نظریه‌های لیست، هانتینگتون و نلسون، وربا و نای، آلموند و پاول برای بررسی جامع‌تر پدیده مورد بحث تنظیم شده است. به این صورت که با استخراج متغیرهایی از نظریه‌های فوق، مدل نظری پژوهش به صورت زیر ارائه می‌شود.

۱. بین میزان مشارکت سیاسی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان شهر مهاباد تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

۲. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سن آنان رابطه مستقیم وجود دارد.

۳. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و جنس آنان تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

۴. بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و وضع تاهل آنان تفاوت معنی‌دار وجود دارد.



نمودار (۱): مدل نظری نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی

روش‌شناسی

با توجه به این که پژوهش حاضر به تعیین نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد می‌پردازد، بنابراین از روش پیمایش برای پژوهش استفاده شده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق، کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای شاغل در شهر مهاباد در سال ۱۳۹۷ را شامل می‌شود که مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، ۱۰۱۸۹۳ نفر می‌باشد. از این تعداد ۵۲۳۵۰ نفر (حدود ۵۱/۴ درصد) مرد و ۴۹۵۴۳ نفر (حدود ۴۸/۶ درصد) زن هستند. حجم نمونه مورد مطالعه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۲ نفر برآورد گردید و نمونه‌ها به شیوه نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای چندمرحله‌ای و همچنین نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. در این پژوهش برای دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری یا فهرست افراد مورد بررسی، روش نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب گردیده است. جهت تعیین نمونه آماری ابتدا مناطق مختلف شهر مهاباد را از نظر سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی ساکنین آن به پنج طبقه بالای بالا، بالا، متوسط و پایین و پایین‌ترین تقسیم نموده و از هر طبقه یک منطقه را به عنوان نمونه تحقیق انتخاب نموده و نمونه‌گیری از بین واحدها به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری از داخل خوشه‌ها به صورت تصادفی سیستماتیک صورت

گرفت و پرسشنامه جهت تکمیل در اختیار آنان قرار گرفت و در نهایت پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، کار تجزیه و تحلیل اطلاعات بر روی آن‌ها صورت گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر، پرسشنامه محقق‌ساخته مشارکت سیاسی است که ضریب پایایی آن به کمک آلفای کرونباخ ۰/۹۶ به دست آمد و جهت سنجش مفاهیم آن از طیف لیکرت استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی مستقل و تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده گردید.

ردیف	متغیر	شاخص‌های تعیین کننده پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخ‌گویان به تفکیک
۱	میزان	۱- کمتر از یک میلیون تومان، ۲- یک میلیون و یک تومان تا دو میلیون تومان، ۳- دو میلیون و یک تومان تا سه میلیون تومان، ۴- سه میلیون و یک تومان تا چهار میلیون تومان، ۵- چهار میلیون و یک تومان تا پنج میلیون تومان، ۶- پنج میلیون و یک تومان به بالا.
۲	نوع شغل	شاغل بخش دولتی، شاغل بخش خصوصی، شغل آزاد
۳	میزان تحصیلات	۱- ابتدایی، ۲- متوسطه اول، ۳- متوسطه دوم (دیپلم)، ۴- کاردانی، ۵- کارشناسی، ۶- کارشناسی ارشد، ۷- دکترا

نمرات پاسخ‌گویان در مورد گویه‌ها جمع زده شده و در نهایت نمره به دست آمده به عنوان شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخ‌گویان در نظر گرفته می‌شود. از آن جا که شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی در ۳ سوال و هر کدام با چند زیر گروه سنجش شده است. دامنه تغییرات بایستی بین ارقام باشد. طبقه‌بندی نمرات پایگاه اقتصادی-اجتماعی به صورت: طبقه بالای بالا، طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه پایین و طبقه پایین پایین است.

ردیف	متغیر	شاخص‌های تعیین کننده متغیرهای زمینه‌ای پاسخ‌گویان به تفکیک
۱	سن	...
۲	جنس	۱- زن، ۲- مرد
۳	وضعیت تأهل	۱- مجرد، ۲- متأهل، ۳- مطلقه، ۴- متارکه
ردیف	متغیر	شاخص‌های تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان
۱		معمولاً در مباحث سیاسی داخل خانواده شرکت و در صورت لزوم اظهار نظر می‌کنم
۲		معمولاً در محافل سیاسی بین دوستان و همکاران خود شرکت و در صورت لزوم اظهار نظر می‌کنم
۳		در جلسات، سخنرانی‌ها و مجامع سیاسی مشارکت و در صورت لزوم اظهار نظر می‌کنم.
۴		در مراسم، همایش‌ها و سخنرانی‌ها با محوریت موضوعات و مباحث سیاسی شرکت می‌کنم و به صحبت‌های فعالان سیاسی گوش فرا می‌دهم.
۵		در زمینه موضوعات سیاسی روز با رسانه‌های گروهی مانند صداوسیما همکاری و مصاحبه می‌کنم
۶		به مناسبت‌های مختلف ملی-مذهبی در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و گردهمایی‌ها مشارکت فعال دارم.
۷		به عنوان یک عضو از اعضای جامعه، بستگان و آشنایان خود را به شرکت در انتخابات و فعالیت‌های تبلیغاتی کاندیدای مورد نظر خود تشویق می‌کنم.
۸		با نهادهای سیاسی دولتی همچون سپاه و بسیج همکاری می‌کنم

۶۰.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۹	به مشارکت و فعالیت در احزاب و گروه‌های سیاسی ملی و محلی علاقه دارم
۱۰	به مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی شهر خود علاقه‌مند هستم
۱۱	به عنوان یک فعال سیاسی در انجمن‌های مختلف عضویت دارم
۱۲	به جریان‌های سیاسی جامعه خود علاقه‌مند هستم
۱۳	برای عضویت در نهادها و انجمن‌ها کاندیدا می‌شوم
۱۴	به منظور عضویت در عرصه‌های سیاسی همچون نمایندگی مجلس، شورای شهر و... فعالیت می‌کنم.
۱۵	برای کسب مناصب و پست‌های سیاسی تلاش می‌کنم
۱۶	تلاش می‌کنم تشکل‌های سیاسی برای مشارکت در اداره امور جامعه ایجاد کنم.
۱۷	در جلسات مذهبی همچون نماز جمعه، مراسم هفته وحدت و... شرکت می‌کنم.
۱۸	به نظر من مشارکت سیاسی شهروندان در حل مشکلات عمومی جامعه مؤثر است
۱۹	به مقاله‌نویسی و نگارش مطالب در مجلات و مطبوعات سیاسی علاقه‌مند هستم
۲۰	در انتخابات سراسری از قبیل نمایندگی مجلس، شورای شهر و... شرکت و به نامزد مورد نظر رأی می‌دهم
۲۱	برای پیروزی کاندیدای موردنظر خود، در ایام انتخابات فعالیت تبلیغاتی انجام می‌دهم.
۲۲	بهبود وضع معیشت و اشتغال مسئله‌ای است که آحاد جامعه را به پای صندوق‌های رأی می‌کشاند
۲۳	شعارهای انتخاباتی نامزدها، مردم را تشویق به شرکت در انتخابات می‌کند.
۲۴	دارای ایدئولوژی و برنامه سیاسی مشخصی هستم
۲۵	ترس از مجازات مرا به شرکت در انتخابات وادار می‌کند
۲۶	به خاطر ترس از استخدام نشدن در مناسبت‌های ملی-مذهبی شرکت می‌کنم
۲۷	به خاطر ترس از ضرر و زیان مالی از قبیل قطع یارانه در انتخابات شرکت می‌کنم
۲۸	به خاطر ترس از ضرر و زیان حیثیتی در انتخابات شرکت می‌کنم
۲۹	من به خاطر ترس از عواقب عدم مشارکت از جمله محرومیت از حقوق اجتماعی در انتخابات شرکت می‌کنم
۳۰	به نظر من شرکت در انتخابات یک وظیفه شرعی و همگانی است.
۳۱	شرکت اجباری افراد در انتخابات نادرست است.
۳۲	در هیچ یک از انتخابات‌های سراسری در داخل ایران شرکت نمی‌کنم.
۳۳	تصور می‌کنم که رأی من در انتخابات هیچ تأثیری در سرنوشت مردم و آینده مملکت ندارد.
۳۴	عمل نکردن به وعده و وعیدها باعث بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به دولت و هیأت حاکمه شده است
۳۵	نارضایتی از عملکرد دولت عاملی است که مرا از شرکت در مناسبت‌های ملی-مذهبی منصرف می‌کند.
۳۶	سرنوشت و آینده ممکت به من هیچ ربطی ندارد
۳۷	هیچ نیازی به دولت و حکومت مستقر ندارم و فردی مستقل و بی‌نیاز هستم
۳۸	شرکت فردی مثل من در انتخابات مهم نیست زیرا همه چیز از قبل برنامه‌ریزی شده و فرد موردنظر از قبل توسط حکومت انتخاب شده است
۳۹	به هیچ یک از کاندیداها رأی نمی‌دهم زیرا مطمئنم این افراد نماینده واقعی مردم نیستند.
۴۰	ترجیح می‌دهم گوشه‌ای بنشینم و نظاره‌گر باشم تا در انتخابات شرکت کنم
۴۱	به هیچ یک از اعضای خانواده‌ام اجازه شرکت در انتخابات را نمی‌دهم
۴۲	ترجیح می‌دهم در انتخابات شرکت نکنم تا کسی را انتخاب کنم که فقط به فکر منافع خودش باشد
۴۳	اصلاً قوانین و مقررات رأی دادن را قبول ندارم.

یافته‌ها

الف) یافته‌های توصیفی

براساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، ۱۷/۵ درصد در گروه کمتر از ۲۵ سال، ۲۱/۲ درصد در گروه ۲۵-۳۰ سال، ۱۶/۵ درصد در گروه ۳۰-۳۵ سال، ۱۷/۱ درصد در گروه سنی ۳۵-۴۰ سال، ۱۱/۵ درصد در گروه سنی ۴۰-۴۵ سال و ۱۶/۲ درصد در گروه بالاتر از ۴۵ سال قرار دارند. براساس یافته‌ها، ۳۱ درصد در گروه زنان و ۶۹ درصد در گروه مردان قرار دارند. از کل افراد مورد مطالعه ۲۰/۵ درصد مجرد، ۷۵ درصد متأهل، ۳/۵ درصد مطلقه و ۱ درصد نیز متارکه کرده‌اند. سنجش میزان درآمد پاسخ‌گویان در این مطالعه نشان می‌دهد که: ۱۶/۸ درصد درآمد کمتر از یک میلیون تومان، ۳۸/۷ درصد درآمد بین یک تا دو میلیون تومان، ۲۶/۷ درصد درآمد بین دو تا سه میلیون تومان، ۱۲ درصد درآمد بین سه تا چهار میلیون تومان، ۳/۷ درصد درآمد بین چهار تا پنج میلیون تومان و ۲/۱ درصد درآمد بیش از پنج میلیون تومان داشتند.

براساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، ۴۱ درصد شاغل بخش دولتی، ۲۸ درصد شغل آزاد و ۳۱ درصد شاغل بخش خصوصی بودند. در نمونه آماری مورد مطالعه، ۵ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۰ درصد تحصیلات راهنمایی، ۲۱ درصد تحصیلات متوسطه (دیپلم)، ۱۳ درصد تحصیلات فوق دیپلم، ۳۲ درصد تحصیلات لیسانس، ۱۸ درصد تحصیلات فوق لیسانس و ۱ درصد تحصیلات دکتری داشتند. حاصل جمع نمرات مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان از حداقل ۱۱ تا حداکثر ۵۵ در نوسان بوده است. میانگین، میانه و نمای نمرات اکتسابی پاسخ‌گویان در مشارکت سیاسی به ترتیب برابر است با ۳۸/۵، ۳۹ و ۳۵. همچنین میزان مشارکت سیاسی ۱۲/۶ درصد خیلی زیاد، ۴۳/۲ درصد زیاد، ۳۵/۳ درصد متوسط، ۸/۴ درصد کم و ۰/۵ درصد خیلی کم بوده است.

ب) یافته‌های استنباطی (آزمون فرضیه‌ها)

فرضیه ۱: بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و سن آنان رابطه مستقیم وجود دارد. براساس اطلاعات جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود که رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و سن پاسخ‌گویان با توجه به سطح معنی‌داری (sig=۰/۰۹۸) و ضریب همبستگی به دست آمده (r=۰/۰۸۵) مثبت است؛ ولی چون سطح معنی‌داری به دست آمده بیشتر از آلفای ۰/۰۵ است، در نتیجه رابطه معنی‌دار نیست. بنابراین فرضیه یک رد می‌شود.

۶۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

جدول (۱): نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و سن

سن	
فراوانی	۳۸۲
ضریب همبستگی پیرسون	۰/۰۸۵
سطح معنی‌داری	۰/۰۹۸

فرضیه ۲: بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و جنس آنان تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

براساس اطلاعات جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود که میانگین میزان مشارکت سیاسی (این رقم بین حداقل ۱ تا حداکثر ۵ نوسان دارد)، برای زنان مساوی ۳/۰۹ و برای مردان برابر ۲/۹۶ است. مقدار آزمون تی محاسبه شده برای جدول مزبور برابر ۱/۷۳۰ شده که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیشتر است. یعنی بین میزان مشارکت سیاسی زنان و مردان تفاوت معنی‌داری وجود دارد و رقم میانگین مشارکت سیاسی بیانگر میزان بیشتر مشارکت سیاسی زنان نسبت به مردان است. بنابراین فرضیه دو تأیید می‌شود.

جدول (۲): نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی برحسب جنس

متغیر	میزان مشارکت سیاسی		
	میانگین	انحراف معیار	T مقدار
زنان	۳/۰۹	۰/۰۶۱	۱/۷۳۰
مردان	۲/۹۶	۰/۰۸۷	
جنسیت			۰/۲۵۹

فرضیه ۳: بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و وضعیت تأهل آنان تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

براساس اطلاعات جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف وضعیت تأهل از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. با توجه به مقدار $F (F=1/987)$ و سطح معنی‌داری ($sig=0/042$) به دست آمده، مشخص می‌شود اختلاف معنی‌داری براساس وضعیت تأهل وجود دارد. بنابراین فرضیه سه تأیید می‌شود.

جدول (۳): میانگین میزان مشارکت سیاسی افراد براساس وضعیت تأهل

وضعیت تأهل	تعداد	میانگین میزان مشارکت سیاسی	انحراف معیار
مجرد	۷۹	۲/۸۲	۰/۹۱۶
متأهل	۲۸۷	۳/۰۵	۱/۰۲۹
مطلقه	۱۴	۳/۰۰	۱/۱۰۹
متارکه	۲	۴/۰۰	-
جمع	۳۸۲	۳/۰۰	۱/۰۱۱

برای مقایسه دقیق تر این گروه‌ها به لحاظ میزان مشارکت سیاسی از پس آزمون توکی استفاده شده است. پس آزمون توکی نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد متأهل و مطلقه تقریباً نزدیک به هم بوده و با میزان مشارکت سیاسی افراد مجرد و متارکه کرده تفاوت دارد. بیشترین میزان مشارکت سیاسی در بین جامعه آماری مورد مطالعه مربوط به افراد متارکه کرده بوده و پس از آن افراد متأهل و مطلقه مشارکت سیاسی داشته‌اند و در رده آخر افراد مجرد قرار دارند.

مشارکت سیاسی میزان درآمد

براساس اطلاعات جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود که رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و میزان درآمد پاسخ‌گویان با توجه به سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/041$) و ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/618$) مثبت و معنی‌دار است و بیانگر این است که به همراه افزایش درآمد افراد، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه چهار تأیید می‌شود.

جدول (۴): نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و میزان درآمد

میزان درآمد	
فراوانی	۳۸۲
ضریب همبستگی پیرسون	۰/۶۱۸
سطح معنی‌داری	۰/۰۴۱

مشارکت سیاسی نوع شغل

براساس اطلاعات جدول شماره ۵ ملاحظه می‌شود که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف شغلی با مقدار $F(2/069)$ و سطح معنی‌داری به دست آمده ($\text{sig}=0/028$) از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد و آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه بیانگر تفاوت معنی‌دار بین آن‌ها می‌باشد. بنابراین فرضیه پنج تأیید می‌شود.

جدول (۵): میانگین برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد براساس نوع شغل

انحراف معیار	میانگین میزان مشارکت سیاسی	تعداد	نوع شغل
۱/۰۳۰	۳/۱۲	۱۵۵	شاغل بخش دولتی
۱/۰۰	۲/۹۵	۱۰۷	شغل آزاد
۰/۹۵۱	۲/۸۹	۱۲۰	شاغل بخش خصوصی
۱/۰۱۱	۳/۰۰	۳۸۲	جمع

براساس پس آزمون توکی، بین میزان مشارکت سیاسی افراد شاغل در بخش دولتی با دو گروه دیگر (شاغل در شغل آزاد و بخش خصوصی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی این گروه بیش از شاغلین مشاغل آزاد و بخش خصوصی می‌باشد.

مشارکت سیاسی و سطح تحصیلات

براساس اطلاعات جدول شماره ۶ ملاحظه می‌شود که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های سطوح مختلف تحصیلی با مقدار $F(1/620)$ و سطح معنی‌داری به دست آمده ($\text{sig}=0/039$) از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. بنابراین فرضیه شش تأیید می‌شود.

جدول (۶): نتایج میانگین برای مقایسه میزان مشارکت سیاسی افراد براساس سطح تحصیلات

انحراف معیار	میانگین میزان مشارکت سیاسی	تعداد	سطح تحصیلات
۰/۹۹۴	۲/۸۹	۱۹	ابتدایی
۰/۶۲۳	۳/۰۰	۳۷	راهنمایی
۰/۹۵۷	۲/۹۲	۷۹	متوسطه (دیپلم)
۱/۰۴۸	۲/۸۰	۵۲	فوق دیپلم
۱/۰۳۲	۳/۱۲	۱۲۲	لیسانس
۱/۰۱۶	۳/۰۷	۷۱	فوق لیسانس
۰/۷۵۲	۳/۰۳	۲	دکتر
۱/۰۱۱	۳/۰۰	۳۸۲	جمع

برای مقایسه دقیق‌تر این گروه‌ها به لحاظ میزان مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس یک-راهه و پس‌آزمون توکی استفاده شده است. با توجه به مقدار $F(1/620)$ و سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/039$) به دست آمده، مشخص می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان براساس سطح تحصیلات آن‌ها اختلاف معنی‌داری وجود دارد. بنابراین فرضیه شش تأیید می‌شود. همچنین پس‌آزمون توکی نیز نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد با تحصیلات کمتر از لیسانس با افراد تحصیل کرده در دو گروه مجزا قرار می‌گیرند.

فرضیه اصلی: بین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد و پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

براساس اطلاعات جدول شماره ۷ ملاحظه می‌شود که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های مختلف از لحاظ میزان مشارکت سیاسی با میانگین‌های به دست آمده، مقدار $F(2/557)$ و هم-چنین سطح معنی‌داری ($\text{Sig}=0/038$) به دست آمده با ۹۶ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. یعنی میانگین‌های به دست آمده نشان می‌دهد که بین میزان مشارکت سیاسی افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و پایین جامعه مهاباد با سایر گروه‌ها تفاوت معنی‌دار وجود دارد. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که میزان مشارکت سیاسی افراد دارای پایگاه اقتصادی-

اجتماعی متوسط و پایین جامعه مهاباد بیش از سایر طبقات می باشد. بنابراین فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق تأیید می شود.

جدول (۷): میانگین میزان مشارکت سیاسی پاسخ گویان بر اساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی

انحراف معیار	میانگین میزان مشارکت سیاسی	تعداد	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۱/۰۲	۲/۸۵	۴۷	بالای بالا
۱/۰۴	۲/۹۰	۹۵	بالا
۱/۰۲	۳/۰۵	۱۲۹	متوسط
۰/۹۶۴	۳/۳۱	۶۳	پایین
۰/۹۵۹	۲/۸۱	۴۸	پایین پایین
۱/۰۱	۳/۰۰	۳۸۲	جمع

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی تحقیق «تعیین نقش پایگاه اقتصادی - اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد» می باشد. تحقیق حاضر در قالب میزان مشارکت سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این تحقیق سعی شده است میزان مشارکت سیاسی شهروندان شاغل در شهر مهاباد با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته مشارکت سیاسی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. در این پژوهش میزان مشارکت سیاسی در قالب متغیرهای زمینه ای (سن، جنس، وضعیت تأهل) و پایگاه اقتصادی - اجتماعی (میزان درآمد، نوع شغل، سطح تحصیلات) نمونه آماری مورد مطالعه مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت، پس از تجزیه و تحلیل داده ها و استفاده از روش های آماری متفاوت در نرم افزار SPSS، در نمونه مورد مطالعه بین میزان مشارکت سیاسی افراد دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط و پایین جامعه مهاباد بیش از سایر طبقات تفاوت معنی دار آماری مشاهده شد. با نگرش کلی بر یافته های این پژوهش پیرامون میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد می توان چنین استنباط نمود:

۱. نخستین فرضیه این پژوهش به بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و سن اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون در این تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و سن پاسخ گویان رابطه معنی داری وجود ندارد. براساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی در شهر مهاباد تابع سن نیست و جوان، میانسال و پیر بودن هیچ تأثیری بر میزان مشارکت سیاسی افراد ندارد. یافته های این فرضیه با نظریه لپست و دوز و نتایج تحقیق شکرپیگی و حسین پناهی (۱۳۹۱)، همخوانی ندارد. سیمور مارتین

لیست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. یکی از مهم‌ترین این عوامل سن افراد است. به طوری که میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان افراد میانسال بیشتر است. شکرپیگی و حسین-پناهی (۱۳۹۱)، در تحقیق خود تحت عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر در مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان شهر گنبد کاووس در استان گلستان» به این نتیجه دست یافتند که بین سن و پایگاه اجتماعی- اقتصادی رابطه معنی‌دار وجود دارد.

یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق جعفری‌نیا (۱۳۹۱) و نیک‌پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱) همخوانی دارد. جعفری‌نیا در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» به این نتیجه دست یافت که بین سن و میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد. نیک‌پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱)، نیز در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» به این نتیجه دست یافتند که بین سن با مشارکت سیاسی رابطه معناداری مشاهده نشد.

۲. دومین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر حسب جنس اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تی در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی زنان نسبت به مردان بیشتر است. یافته‌های این فرضیه با عکس نظریه لیست و دوز همخوانی دارد. سیمور مارتین لیست و رابرت دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم، بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. یکی از مهم‌ترین این عوامل جنس افراد است به طوری که میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان مردان بیشتر است.

یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی (۱۳۹۳)، زارع و روهنده (۱۳۹۴) و اسماعیل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، همخوانی دارد. مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی- اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه» به این نتیجه دست یافتند که میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان بیشتر از مردان بود. همچنین زارع و روهنده در مقاله خود تحت عنوان «بررسی عوامل

اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی» به این نتیجه دست یافتند که بین جنسیت با مشارکت اجتماعی - سیاسی رابطه معنی دار وجود دارد. نتایج این تحقیق نیز نشان داد که میزان مشارکت سیاسی زنان کمی بیش از مردان است. اسماعیل زاده و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه جامع علمی کاربردی استان لرستان» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی با متغیر جنسیت رابطه معنی داری وجود دارد.

یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق نگین تاجی و کشاورز (۱۳۹۴) همخوانی ندارد. نگین تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان بر حسب جنسیت تفاوت معنی داری به دست نیامده است.

۳. سومین فرضیه این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان بر اساس وضعیت تأهل اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که در نمونه مورد مطالعه بین میانگین‌های گروه‌های مختلف وضعیت تأهل از لحاظ میزان مشارکت سیاسی تفاوت معنی داری وجود دارد. بر اساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی افراد تابع وضعیت تأهل است و میزان مشارکت سیاسی افراد مجرد از همه کمتر و افراد متارکه کرده بیش از بقیه است. یافته‌های این فرضیه با نظریه لیپست و نتایج تحقیق نگین تاجی و کشاورز (۱۳۹۴) و شکر بیگی و حسین پناهی (۱۳۹۱)، همخوانی دارد. لیپست در تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و کشورهای دیگر) به این نتیجه دست یافت که در کلیه این کشورها میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی در میان متأهلین بیشتر است. نگین تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان بر حسب وضعیت تأهل تفاوت معنی داری وجود دارد. بدین ترتیب جوانان متأهل بیشتر از جوانان مجرد به مشارکت سیاسی می‌پردازند. شکر بیگی و حسین پناهی در پژوهش خود تحت عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر در مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان شهر گنبد کاووس در استان گلستان» به این

نتیجه دست یافتند که بین وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی- اقتصادی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی (۱۳۹۳) و نیک‌پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱)، همخوانی ندارد. جعفری‌نیا در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» به این نتیجه دست یافت که میزان تمایل به مشارکت سیاسی در بین افراد متأهل و مجرد تفاوت چندانی ندارد. به عبارتی بین وضعیت تأهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد. همچنین مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی- اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه» به این نتیجه دست یافتند که بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد. نیک‌پور قنوتی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» به این نتیجه دست یافتند که بین وضعیت تأهل مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد.

نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون در این تحقیق نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی و میزان درآمد پاسخ‌گویان رابطه معنی‌دار و مثبت وجود دارد. براساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی افراد تابع درآمد آن‌ها است. یافته‌های این فرضیه با نظریه وربا و نای و آلموند و پاول همخوانی دارد. وربا و نای ادعا کرده‌اند که افراد برخوردار از منزلت اجتماعی بالا مانند درآمد انگیزه بیشتری برای مشارکت در فرایندهای سیاسی جامعه دارند. این گونه افراد در مقایسه با افراد کم‌درآمدتر با سیاست‌مداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی، اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیتهای تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند. همچنین آلموند و پاول معتقدند شهروندان ثروتمند بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند.

این یافته با نتایج تحقیق نیک‌پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱) و زارع و روهنده (۱۳۹۴) همخوانی دارد. نیک‌پور قنوتی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» به این نتیجه دست یافتند که درآمد با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری دارند. زارع و روهنده، در مقاله خود تحت عنوان

«بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی» به این نتیجه دست یافتند که بین درآمد و مشارکت اجتماعی-سیاسی رابطه معنی داری وجود دارد.

نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس میزان مشارکت سیاسی افراد براساس نوع شغل در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع گروه‌های مختلف شغلی است و نوع شغل در میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیر دارد. بنابراین این یافته‌ها با نتایج تحقیق نیک‌پور قنواتی و همکاران (۱۳۹۱)، همخوانی دارد. نیک‌پور قنواتی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» به این نتیجه دست یافتند که مشارکت سیاسی زنان با شغل آن‌ها رابطه معنی داری دارند.

نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس مشارکت سیاسی افراد براساس سطح تحصیلات نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع میانگین‌های سطوح مختلف تحصیلی است و سطح سواد و معلومات افراد بر میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیر دارد. یافته‌های این فرضیه با نظریه لیپست، وربا و نای و آلموند و پاول، هانتینگتون و دی. ال. شت همخوانی دارد. لیپست در خصوص فعالیت‌های سیاسی در کشورهای آلمان، سوئد، نروژ و فنلاند و... به این نتیجه رسید که تحصیل کرده‌ها بیش از افراد کمتر آموزش دیده در انتخابات شرکت می‌کنند. وربا و نای ادعا کرده‌اند افراد برخوردار از منابع منزلت اجتماعی بالا مانند تحصیلات انگیزه بیشتری برای شرکت در فرایندهای سیاسی جامعه دارند. این‌گونه افراد در مقایسه با افراد کمتر تحصیل کرده با سیاست‌مداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی، اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیت‌های تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند. همچنین آلموند و پاول، ضمن تأکید بر تحصیلات در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنان، معتقدند شهروندان تحصیل کرده بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند. هانتینگتون (۲۰۰۰)، نیز در تجزیه و تحلیل مشارکت سیاسی به وضع نظام سیاسی جامعه توجه می‌نماید. به نظر او از میان متغیرهای منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. به نظر دی. ال. شت سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی است.

۷۰.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

یافته‌های این رابطه این متغیرها همچنین با نتایج تحقیق نیک‌پور قنواتی و همکاران (۱۳۹۱) و جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، و پرسون (۲۰۱۵) همخوانی دارد. نیک‌پور قنواتی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان» به این نتیجه رسیدند که میزان تحصیلات با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری دارد. جعفری‌نیا در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» به این نتیجه دست یافت که با افزایش تحصیلات میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

پرسون در پژوهشی مروری (اسنادی-کتابخانه‌ای) به «بررسی ارتباط بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی» پرداختند. وی گزارش کرد اکثر مطالعات نشان می‌دهند که افراد با میزان تحصیلات بالاتر بیش از سایرین در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند و بر طبق این استدلال فرض بر این است که افزایش میزان تحصیلات منجر به افزایش مهارت‌های مدنی و آگاهی‌های سیاسی افراد می‌شود که مکانیسم چنین عملی، مشارکت‌های سیاسی بیشتر در بین افراد با تحصیلات بالاتر است. یافته‌ها با نتایج تحقیق مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی (۱۳۹۳) و نگین-تاجی و کشاورز (۱۳۹۴) و عظیمی و همکاران (۱۳۹۴)، همخوانی ندارد. مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی-اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه» به این نتیجه دست یافتند که بین میزان تحصیلات و میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد. همچنین نگین تاجی و کشاورز در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهرستان نورآباد ممسنی» به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت سیاسی جوانان برحسب تحصیلات تفاوت معنی‌داری به دست نیامده است. عظیمی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن» به این نتیجه رسیدند که میانگین مشارکت سیاسی در هر دو گروه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیرشاغل بسیار کم می‌باشد.

۴. فرضیه اصلی این پژوهش به مقایسه میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان براساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی اختصاص دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در این تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی افراد تابع پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان است. به طوری که میزان

مشارکت سیاسی افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و پایین جامعه مهاباد بیشتر از سایر افراد در این شهر می‌باشد. یافته‌های این فرضیه با عکس نظریه لیپست (۱۹۶۳) همخوانی دارد. لیپست معتقد است که شهروندان با درآمدهای بالا مشارکت سیاسی بیشتری از شهروندان با درآمد پایین تر دارند. همین‌طور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و در نتیجه علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند، به علاوه شهروندان دارای درآمد بالا وقت آزاد بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی دارند، در حالی که شهروندان دارای درآمد پایین تر، از همه این موارد محروم هستند و در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کمتر خواهد بود. بنابراین نتایج تحقیق حاضر این برداشت را تأیید نمی‌کند.

یافته‌های این فرضیه با نتایج تحقیق پالیزبان (۱۳۹۰) و مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی (۱۳۹۳)، همخوانی ندارد. پالیزبان در پژوهش خود تحت عنوان «میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان یازده دانشگاه دولتی» به این نتیجه رسید که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان و میزان تمایل آن‌ها به مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد. مصطفایی دولت‌آباد و خارستانی در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی-اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه» به این نتیجه دست یافتند که بین تحصیلات، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود ندارد.

پیشنهادها

الف) پیشنهادهای پژوهشی (پیشنهاد برای تحقیقات آینده)

متفاوت بودن میزان مشارکت سیاسی در بین شهروندان یک جامعه امری قابل توجیه است. در این پژوهش به تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد پرداخته شد. لذا به پژوهشگران علاقه‌مند به موضوع مشارکت سیاسی توصیه می‌گردد از آن‌جا که مطالعه در زمینه ابعاد و انواع مشارکت سیاسی و عوامل و موانع مرتبط با آن و ارائه راهکارها برای افزایش مشارکت سیاسی بسیار محدود صورت گرفته، لازم است پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه صورت دهند تا شاید این پژوهش‌ها بتواند گره‌گشای مشکلات و موانع مشارکت سیاسی در جامعه ایران و بالاخص شهر مهاباد باشد. از جمله مواردی که می‌توانند موضوع تحقیقات برای آینده قرار گیرند، عبارتند از:

- ۱- بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان مشارکت سیاسی شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای بالا و پایین پایین در شهر مهاباد

۷۲..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

- ۲- شناسایی موانع مؤثر بر کاهش میزان مشارکت سیاسی شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای بالا و پایین پایین در شهر مهاباد
- ۳- شناسایی راهکارهای مؤثر بر افزایش میزان مشارکت سیاسی شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای بالا و پایین پایین در شهر مهاباد
- ۴- شناسایی عوامل مؤثر بر دوری‌گزینی سیاسی شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای جامعه مهاباد
- ۵- سنجش میزان رضایت‌مندی سیاسی در بین شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی مختلف شهر مهاباد

ب) پیشنهادهای کاربردی

با وجود این که انتظار می‌رفت میزان مشارکت سیاسی طبقات بالای جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعیین سرنوشت سیاسی شهر مهاباد بیشتر باشد اما نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میزان مشارکت سیاسی شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و پایین جامعه نقش بیشتر و چشمگیرتری در تعیین سرنوشت سیاسی شهر مهاباد دارند. بنابراین با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای باید در جستجوی راه‌هایی بود که موجبات افزایش آن فراهم شود. لذا به کارگیری نکات ذیل به منظور افزایش میزان دخالت شهروندان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، بالای بالا و پایین پایین جامعه مهاباد در تعیین سرنوشت سیاسی این شهر می‌تواند پیشنهاد و مورد استفاده قرار گیرد:

- ۱- امروزه با توجه به شرایط زندگی در جامعه و با توجه به بحران اقتصادی اخیر اگر اقدامی در جهت تغییر نگرش مردم صورت نگیرد، شدت آن‌ها افزایش خواهد یافت. لذا بازنمایی این مسائل در جامعه بر مشارکت سیاسی تأثیر انکارناپذیر دارد. بنابراین ضروری است در زمینه تغییر و اصلاح باورها و عقاید شهروندان شهر مهاباد در خصوص مشارکت سیاسی در عرصه‌های مختلف مدیریت و تصمیم‌گیری جامعه از طریق رسانه‌های عمومی اقدامات لازم صورت گیرد.
- ۲- با توجه به وجود سطح متوسطی از میزان مشارکت سیاسی در جامعه و تأثیر مهم طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی توصیه می‌گردد جهت افزایش اطمینان و اعتماد عمومی طبقات مختلف جامعه مهاباد در خصوص اهداف و سیاست‌های دولت و هیأت حاکمه بازنگری و چاره‌اندیشی شود تا زمینه رضایت طبقات مختلف مردم مهاباد نسبت به ساختار و مسئولان سیاسی فراهم شود.

۳- تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بیشتر افراد متعلق به طبقه بالای جامعه در امورات سیاسی یک شهر دخالت و شرکت می‌کنند اما عدم مشارکت و یا مشارکت پایین طبقات بالای جامعه مهاباد یک آسیب به شمار می‌رود و اگر برای رفع و یا کاهش این آسیب چاره‌اندیشی نشود ممکن است در آینده شکاف سیاسی بین دولت و ملت را عمیق‌تر بکند.

۴- پیشنهاد می‌شود که نهادهای دولتی سیاست کاهش فاصله طبقاتی را سرلوحه کار خود قرار بدهند تا بتوانند هم بتوانند نظر طبقات مختلف مردم در راستای افزایش سطح مشارکت سیاسی در جامعه را به خود جلب کنند و هم بتوانند حس وحدت و همبستگی و همکاری را در بین مردم تقویت کنند.

۵- به مسئولین جامعه پیشنهاد می‌شود از بروز و تشدید مسائل و مشکلاتی نظیر اختلاف و چند دستگی، ظلم و بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری و پارتنی‌بازی و باند و باندبازی و... در توزیع امکانات و منابع بپرهیزند تا بتوانند میزان اعتماد عمومی اقشار مختلف مردم بخصوص طبقات بالای جامعه مهاباد را در راستای افزایش سطح مشارکت سیاسی بالا ببرند. عدالت اجتماعی و دسترسی برابر به امکانات و منابع از جمله مواردی است که در رفع و کاهش بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی مردم تأثیرگذار بوده و زمینه را برای افزایش میزان مشارکت مردم در انتخابات فراهم می‌نماید.

۶- توجه به خواست و اراده سیاسی اقشار مختلف جامعه مهاباد موردی است که می‌توان مطرح نظر مسئولین امر قرار گیرد. لذا به مسئولین پیشنهاد می‌شود این اطمینان را در ذهن مردم ایجاد کنند که مشارکت آنان در اداره امور جامعه تأثیرگذار بوده و نمایشی نیست.

۷- با اعمال سیاست‌گذاری‌های صحیح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... سعی شود از میزان نارضایتی مردم کاسته شود، کاهش نرخ تورم و بیکاری با توجه به وضعیت کنونی جامعه مهاباد، بخشی از این سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند باشد.

۸- فراهم شدن بستر و زمینه مناسب برای توسعه فعالیت‌های سیاسی افراد در قالب ایجاد و گسترش احزاب، تشکل‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاها، صنفی، حرفه‌ای و سیاسی پیشنهاد دیگری است که می‌تواند امکان مشارکت گسترده‌تر، آزادانه‌تر و آگاهانه‌تر را فراهم نماید.

۹- نهایتاً وحدت و همدلی عاملی است که گره‌گشای بسیاری از مشکلات و مسائل اجتماعی بوده و می‌تواند آحاد مختلف مردم را برای مشارکت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تشویق و ترغیب کند.

منابع

- اسماعیل‌زاده، حسن؛ هواسی، علی و توانا، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی-سیاسی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی. فصلنامه علمی-تخصصی دانش انتظامی لرستان، دوره ۳، شماره ۲، ۷۸-۹۳.
- آبرامسون، پل. (۱۳۸۳). مشارکت سیاسی، ترجمه: نسرین طباطبایی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- آلموند، گابریل و بینگام جی، پاول. (۱۳۸۰). مشارکت و حضور شهروندان، ترجمه: علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ۱۴۷-۱۳۶.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پالیزبان، محسن. (۱۳۹۰). بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۲، ۳۳-۴۹.
- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموچ، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، ۸۷-۱۲۲.
- ریبعی، علی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
- روستا، کامران. (۱۳۸۵). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز-مجمع ولیعصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- زارع، بیژن و روهنده، مجید. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۲، ۶۴-۸۷.
- شکریگی، عالیبه، حسین‌پناهی، بهروز. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی مؤثر در مشارکت سیاسی اجتماعی زنان شهر گنبد کاووس در استان گلستان. مطالعات جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۵، ۱۳۵-۱۵۱.
- عظیمی‌هاشمی، مژگان؛ قاضی‌طباطبایی، محمود و هدایتی، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن. جامعه‌شناسی زنان، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۶، شماره ۲۴، ۱۲۴-۱۰۵.
- قبادی، مجید. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- مصطفایی‌دولت‌آباد، حلیمه، خارستانی، مرضیه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خرامه، منتشر شده در دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی در سال ۱۳۹۳.
- نگین‌تاجی، ریحانه، کشاورز، حمید. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی، فردی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهرستان نورآباد ممسنی، منتشر شده در کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی در سال ۱۳۹۴.

نیک پورقنات، لیلا، معینی، مهدی، احمدی، حبیب. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت

سیاسی، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال سوم، شماره اول، ۶۱-۳۹

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۹). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه: احمد شهسا، تهران: نشر روزنه.

Allister, Mc, Ian and Toni Makkai. (June 1992). "Resource and Social Learning Theories of Political Participation: Ethnic Patterns in Australia." Canadian Journal of Political Science. Vol. 25, No. 2: 269-293.

Almond, G. A and S. Verba(1963). The Civic Culture, political Attitudes and Democracy in five Nations, Princeton: Princeton University Press

Barkan, S. E (1999), «Race, Issue Engagement and Political Participation» Race and Society, 1 (1): 63-76.

Finkel, Steven (1987), "The Effects of Participation on Political Efficacy and Political Support: Evidence from a West German Panel", Journal of Politics. Vol. 40, No. 2: 441-464

Lipset, S. M. (1963). Politicalman: the social Bases of politics. Newyork:university

Marx, karl. (1971). A. contribution to the critique of political economy ،London.

Persson M. (2015). Education and Political Participation British Journal of Political Science. British Journal of Political Science / Volume 45 / Issue 03 / July 2015, pp 689-703

